



کانون نویسندگان ایران (در تبعید)
The Iranian Writers' Association (in Exile)

اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید) موج دستگیری روزنامه‌نگاران و کارگران و کنترل مردم در جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی، همواره با سرکوب و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام روزگار گذرانده و تداوم حیاتش بسته به همین سیاست‌های تبه‌کارانه و پلیید است.

در شرایط کنونی نیز که جمهوری اسلامی از یکسو، با سیاست‌های نابکارانه اقتصاددیش فقر و فاقه را برای مردم جامعه ما سبب شده و در تنگنای تنهائی جهانی گرفتار آمده است و از سوی دیگر، در آستانه نمایش انتخابات مجلسش قرار دارد با تمام قوا می‌کوشد؛ هر ندای حق‌طلبی و افشاگرانه را خفه کند، هرگونه شکل‌گیری اعتراضات همگانی را از میان بردارد و یک فضای امن و آرام را در منظر جهانی به نمایش بگذارد.

جمهوری اسلامی، در شرایط تنهائی کنونی جهانش، از این هراس دارد که ناخشنودی‌های مردم جامعه ما، متأثر از فضای جهانی، پشتیبانی کافی را برای بدل شدن به شورش‌های برانداز پیدا کند و بساط ننگین این حکومت زجر و چپاول را در هم بریزد.

دستگیری پی در پی روزنامه‌نگاران مستقل، دانشجویی، زنان، محیط زیست، فرهنگی و هنری و فعالین کارگری، که توانائی هدایت مبارزات کارگری را دارند، شدت بخشیدن به موج اعدام‌های علنی، اعلام افزایش صددرصدی پرونده‌های قضائی از سوی مدیرکل اجتماعی و فرهنگی معاونت پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه از ۸ میلیون به ۱۶ میلیون در امسال، بستن خانه سینما و چشم الکترونیکی گذاشتن در کافه‌های اینترنتی و کنترل شدید کسانی که وارد اینترنت می‌شوند و بسیاری کنترل‌ها و جاسوسی‌های دیگر، همگی در خدمت چنین سیاستی است.

جمهوری اسلامی، از این همه سرکوب طرفی نخواهد بست. همان‌گونه که در این سی و سه سال حاکمیت ضد انسانیت از این سیاست‌ها طرفی نبسته است.

صدای مردم را نمی‌شود با بستن دهان در گلو خفه کرد. کانون نویسندگان ایران در تبعید، بنا به وظیفه همیشگی‌اش، مانند همه آزادی خواهان و مدافعان آزادی اندیشه و بیان در بازتاب صدای مردم ایران سهم خود را به انجام می‌رساند. آزادی پیروز است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید
22 ژانویه 2012

- دو بیانیه از کانون نویسندگان ایران

- گفتگوی کوتاهی با خانم سیمین بهبهانی و ... ص 6

برخی از برندگان جایزه ادبی جهان در سال 2011 و سال 2012 ص 7

اشعاری از:

- حسن حسام

- توماس ترانسترومر

- برتولت برشت ص 8

در گرامی‌داشت سالروز تولد صادق هدایت بهرام رحمانی



صادق هدایت، یکی از پیش‌تازان داستان‌نویسی مدرن ایران است که در 28 بهمن ماه 1281، در تهران متولد شد. پدر و مادر صادق، از تبار رضا قلی‌خان هدایت، یکی از معروف‌ترین نویسندگان، شعرا و مورخان قرن سیزدهم ایران بودند.

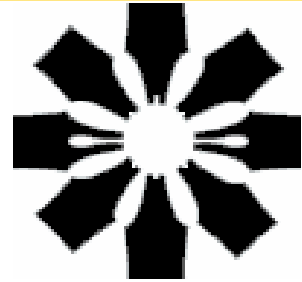
هدایت، در سال 1287 وارد دوره ابتدایی در مدرسه علمیه تهران شد و پس از اتمام این دوره تحصیلی، در سال 1293 دوره متوسطه را در دبیرستان دارالفنون آغاز کرد. در سال 1295، ناراحتی چشم برای او پیش آمد که در نتیجه در تحصیل او وقفه‌ای حاصل شد ولی در سال 1296، تحصیلات خود را در مدرسه سن لویی تهران ادامه داد که از همین‌جا با زبان و ادبیات فرانسه آشنایی پیدا کرد. در سال 1304، صادق هدایت دوره تحصیلات متوسطه خود را به پایان رساند و در سال 1305 همراه عده‌ای از دیگر دانشجویان ایرانی برای تحصیل به بلژیک اعزام گردید. وی ابتدا در بندر (گان) در بلژیک در دانشگاه این شهر به تحصیل پرداخت ولی از آب و هوای آن شهر و وضع تحصیل خود اظهار ناراضایی می‌کرد تا بالاخره او را به پاریس برای ادامه تحصیل منتقل کردند.

هدایت در سال 1309، به تهران مراجعت کرد و در همین سال در بانک ملی ایران استخدام شد. در این ایام گروهی روشنفکر، متشکل از بزرگ علوی، مسعود فرزند، مجتبی مینوی و صادق هدایت شکل گرفت.

مهم‌ترین نوآوری هدایت برای جامعه فرهنگی ایران، آوردن سبک مدرن در ادبیات فارسی در داستان‌نویسی است. هم دوره جنگ جهانی اول و بعد هم دوره رضاشاه و غیره همه به اشکال مختلف روی هدایت تأثیر گذاشتند. بعد از شهریور 1320، یعنی آمدن نیروی متفقین به ایران و با رفتن رضاشاه از ایران، فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور باز شد و حکومت استبدادی فرو ریخت، به خصوص در عرصه آزادی بیان، اندیشه و قلم روشنفکران فعال‌تر و امیدوارتر شدند هدایت نیز در ردیف نخست این روشنفکران بود.

در حکومت محمدرضا پهلوی، برخی آثار هدایت از جمله بوف کور، به دلیل انتقاد به حکومت پهلوی و مذهب اجازه انتشار مجدد نمی‌یافت.

فضای باز سیاسی که پس از سرنگونی حکومت پهلوی نیز پیش آمد عمر کوتاهی داشت به طوری که در سه دهه گذشته، انتشار بسیاری از آثار نویسندگان از جمله صادق هدایت در ایران، ممنوع شده و حتی رسانه‌های دولتی و نیمه دولتی نیز حق ندارند به آن‌ها بپردازند.



بانگ آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

bahram-rahmani@ownit.nu

آدرس سایت کانون:

www.iwae.org

چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

منشور

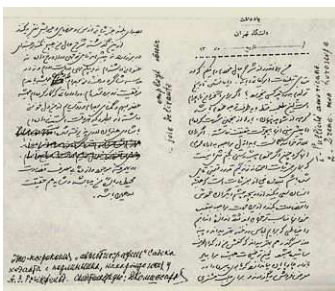
کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

- ۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.
- ۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.
- ۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.
- ۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.
- ۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.
- ۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

صادق هدایت، در سال 1329، مجدداً عازم پاریس شد و در 19 فروردین 1330، در همین شهر خودکشی کرد. بنابراین صادق هدایت، تنها 48 سال داشت که به زندگی خود خاتمه داد. مزار وی، در گورستان پرلاشز در پاریس قرار دارد.

شرح حال صادق هدایت به قلم خودش

من همان قدر از شرح حال خودم شرم می‌کنم که در مقابل تبلیغات آمریکایی مآبانه آبا دانستن تاریخ تولدم به درد چه کسی می‌خورد؟ اگر برای استخراج زایچه‌ام است، این مطلب فقط باید طرف توجه خودم باشد. گرچه از شما چه پنهان، بارها از منجمین مشورت کرده‌ام اما پیش‌بینی آن‌ها هیچ وقت حقیقت نداشته. اگر برای علاقه خوانندگان است؛ باید اول مراجعه به آراء عمومی آن‌ها کرد چون اگر خودم پیش‌دستی بکنم مثل این است که برای جزئیات احمقانه زندگیم قدر و قیمتی قائل شده باشم به علاوه خیلی از جزئیات است که همیشه انسان سعی می‌کند از دریچه چشم دیگران خودش را قضاوت بکند و ازین جهت مراجعه به عقیده خود آن‌ها مناسب‌تر خواهد بود مثلاً اندازه اندامم را خیاطی که برایم لباس دوخته بهتر می‌داند و پینه‌دوز سر گذر هم بهتر می‌داند که کفش من از کدام طرف ساییده می‌شود. این توضیحات همیشه مرا به یاد بازار چارپایان می‌اندازد که یابوی پیری را در معرض فروش می‌گذارند و برای جلب مشتری به صدای بلند جزئیاتی از سن و خصایل و عیوبش نقل می‌کنند.



(دست‌خط صادق هدایت، آذر 1324)

از این گذشته، شرح حال من هیچ نکته برجسته‌ای در بر ندارد نه پیش آمد قابل توجهی در آن رخ داده نه عنوانی داشته‌ام نه دیپلم مهمی در دست دارم و نه در مدرسه شاگرد درخشانی بوده‌ام بلکه بر عکس همیشه با عدم موفقیت روبرو شده‌ام. در اداراتی که کار کرده‌ام همیشه عضو مبهم و گمنامی بوده‌ام و روسایم از من دل خونی داشته‌اند به طوری که هر وقت استعفا داده‌ام با شادی هذیان‌آوری پذیرفته شده است. روی هم رفته موجود و ازده بی مصرف قضاوت محیط درباره من می‌باشد و شاید هم حقیقت در همین باشد.

نگاهی مختصری به زندگی و آثار صادق هدایت

صادق هدایت، در اولین کتاب‌هایش رباعیات خیام و انسان و حیوان (منتشر شده در سال 1303) با نوامیدی و شک به هستی و وضع بشری نگرست. این دیدگاه را در فواید گیاه-خواری (1306) و ترانه‌های خیام (1313) گسترش داد. وی در بهار 1305، با کاروان دانش‌آموزان اعزامی به اروپا به بلژیک روانه شد. یک سال در بروکسل ماند و سپس به فرانسه رفت. در مورد رشته تحصیلی او در اروپا، نکات مبهم بسیار است. مکاتبات وی، با «تقی رضوی» حاکی از این است که هدایت با مقامات ایرانی بر سر رشته تحصیلی‌اش اختلاف نظر داشته است و از سرخوردگی و بی‌میلی نسبت به رشته دل‌خواهش در رنج بوده است. در هر حال، هدایت تحصیلاتش را نیمه کاره رها کرد و هیچ‌کس نتوانست تا او را به ادامه دادن آن تشویق کند؛ حتی خانواده او با نفوذ خود توانستند مقامات را راضی کنند تا هدایت درس خواندن خود را در چارچوب «ترتیب مدرسه» در ادبیات فرانسه - که از آن لذت می‌برد- دنبال کند اما هدایت بر تصمیم خود پافشاری می‌کرد. در واقع او برای تحصیل خود به عنوان یک شاگرد تمام وقت، علاقه‌ای نداشت. صادق هدایت، در جوانی گیاه‌خوار شد و کتابی در فواید گیاه‌خواری نیز نوشت. او تا پایان عمر گیاه‌خوار باقی ماند. بزرگ علوی، در این باره می‌نویسد: «یک بار دیدم که در کافه لاله‌زار یک نان گوشتی را که به زبان روسی بولکی می‌گفتند، به این قصد که لای آن شیرینی است، گاز زد و ناگهان چشم‌هایش سرخ شد، عرق به پیشانی‌اش نشست و داشت قی می‌کرد که دستمالی از جیبش بیرون آورد و لقمه نجویده را در آن تف کرد.» صادق هدایت نقاشی هم می‌کرد و برخی طرح‌های او موجود است. از جمله آهونی که در مجموعه آثار هدایت چاپ انتشارات امیرکبیر بر جلد کتاب‌های او نقش بسته، نقش بسته، از زیباترین نقاشی‌های اوست. آهوی تنهای هدایت نمادی است از زیبایی و انزوا. مجموعه‌ای از نقاشی‌های صادق هدایت را جهانگیر هدایت، برادرزاده او، با عنوان «آلبوم نقاشی‌های هدایت» منتشر کرده است.

در گرامی‌داشت سالروز... بهرام رحمانی

نامه هدایت در هفتم اسفند 1307 که از «رنس» به رضوی نوشت بی‌علاقگی خود به ادامه تحصیل و نگرانی از آینده-اش را چنین توصیف می‌کند: «در موضوع درس از سایرین پست‌تر نیستیم؛ ولی رفتن به امتحان و گذراندن آن غیرممکن است؛ یعنی، دیگران هم مایوس هستند. خود مدرسه هم برای سفارت نوشته که این عده نمی‌توانند امتحان بگذرانند. باری، اوضاع کاملا خراب و معلوم نیست به کجا بکشد.»

صادق، در اواخر 1307 خود را از بالای پل به رودخانه «مارن-Marne» در پاریس انداخت. او خیال خودکشی داشت؛ اما قایق‌رانی او را در رودخانه دید و از آب بیرون کشید.

هدایت، داستان «زننه به گور» را در 1309، در پاریس نوشت. او، همچنین پس از نجات از مرگ، در کارت پستی، که برای برادرش محمود در تهران فرستاد، نوشت: «اخیرا یک دیوانگی کردم که به خیر گذشت.»

اختلافات او با سفارت، روزبه‌روز شدیدتر شد به طوری که دریافت ماهیانه‌اش از سفارت را به تاخیر انداختند.

اما هدایت از سفر اروپا، تجارب خوبی کسب کرد و با ادب، فرهنگ و هنر فرانسه بیشتر آشنا شد. او، علاوه بر این که آثار اندیشمندان و بزرگان فرانسه را مطالعه کرد، به سینما و تئاتر نیز کشش بیشتری پیدا کرد.

تلاش‌ها و علاقه ادبی هدایت، معطوف به تولید کارهای خلاق و انتقادی بود. با این حال او، فعالیت در درون یک حزب را برای خود تنگ و محدود می‌دید و علاقه نداشت دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌اش را در چارچوب خاصی محدود کند. از این‌رو، با این که در آغاز به حزب توده سمپاتی داشت، سرانجام از آن دور شد. در آن دوران، حزب توده تنها حزب سیاسی مدرن ایران بود و پدید آورنده بسیاری از تحركات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به شمار می‌آمد بسیاری از فعالین سیاسی و فرهنگی را دور خود جمع کرده بود. گروهی از روشن‌فکران، عضو و یا سمپات آن شده بودند و گروهی نیز هوادارش بودند.

اما حزب توده، با پیروزی انقلاب 57 مردم ایران، در کنار حکومت اسلامی و در مقابل مخالفین آن قرار گرفت. از این‌رو، این حزب راه اضمحلال را طی کرد و به بدنام‌ترین حزب ایران معروف گردید.

صادق هدایت، در 1321 مجموعه داستان «سگ ولگرد» را منتشر کرد.

بوف کور در مجله «ایران» به شکل پاورقی منتشر شد و برخی از ترجمه‌های او از متون پهلوی نیز در آن به چاپ رسید. در سال 1322، همکاری با مجله سخن را آغاز کرد و «ولنگاری» در سال 1323 انتشار یافت. در سال 1324 بر اساس دعوت دانشگاه دولتی آسیای میانه در ازبکستان عازم تاشکند شد. ضمنا همکاری با مجله پیام نور را آغاز کرد و در همین سال مراسم بزرگداشت صادق هدایت در انجمن فرهنگی ایران و شوروی برگزار شد. «حاجی آقا» که در سال 1324، منتشر گردید برخلاف بوف کور پر از یاس، به عنوان شاهده بر امیدواری شدید او و ورود به قلمرو سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفت.



هدایت با ماهنامه ادبی «سخن»، که در خرداد 1322 توسط دکتر پرویز خانلری دایر شده بود و همچنین «مهر» که مجله با سابقه‌ای بود، همکاری نزدیک داشت. او چندین ترجمه، قصه و مقاله تحقیقی‌اش را در مجله «سخن» به چاپ رساند از جمله: ترجمه داستان «مسخ» از «کافکا» در دوره اول، و سلسله مقالات او درباره فرهنگ عامه در دوره دوم و سوم سخن انتشار یافت. هدایت، با شوق بسیار «ژان پل سارتر» را به ترجمه «دیوار» برای نخستین بار به خوانندگان معرفی نمود.

او، در آذرماه 1324، همراه یک هیأت فرهنگی برای شرکت در جشن یادبود بیست و پنجمین سال تشکیل دولت جمهوری ازبکستان، به دعوت دانشگاه تاشکند به آن کشور سفر کرد. وی، دو ماه در آنجا ماند و در این دوره کوتاه، درباره فرهنگ مردم آن سرزمین مطالعه و تحقیق کرد و نسخه‌های خطی آن دانشگاه را مطالعه کرد.

هدایت، در نخستین کنگره نویسندگان ایران که در سال 1325 با شعار «ادبیات نوین و مترقی ایران» تشکیل یافت، دانشمندان و نویسندگان کشور را به خدمت و بیان اندیشه‌ها و امیال مردم دعوت کرد.

اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران، در سال‌های 27-1326 به حدی آشفته بود که بر روحیه هدایت بسیار تأثیر گذاشت و یاس و ناامیدی، نفرت و افسردگی بر جان وی و بسیاری از روشنفکران متعدد و مردمی انداخت.

هدایت، در بخشی از نامه‌اش به «جمال-زاده»، چنین می‌نویسد: «حرف بر سر این است که از هر کاری، زده و خسته و بیزارم و اعصابم خرد شده. مثل یک محکوم و شاید بدتر از آن. شب را به روز می‌آورم و حوصله همه چیز را از دست داده‌ام. نه می‌توانم دیگر تشویق بشوم و نه دل‌داری پیدا کنم و نه خودم را گول بزنم.»

هدایت در این دوران، روزگار بسیار سختی را می‌گذراند؛ زیرا افکارش میان یاس و امید، مرگ و زندگی سرگردان بود.

همچنین، اختلافات بین هدایت و اعضای بلند پایه حزب توده اوج گرفته بود؛ حتی «احسان طبری» به «بوف کور» و «آگزیستانسالیست‌های فرانسه او حمله کرد و فاصله او با حزب توده دوچندان شد. هدایت، در سال 1327، در جواب به حملات حزب توده، در مقدمه یکی از ترجمه‌هایش چنین نوشت: «هرگاه برخی به طرف کافکا دندان قروچه می‌روند و پیشنهاد سوزاندن آثارش را می‌کنند، برای این است که کافکا دل‌خوش گنگ و دست‌آویزی برای مردم نیآورده بلکه بسیاری از فریب‌ها را از میان برده و راه رسیدن به بهشت دروغین روی زمین را بریده است.»

هدایت نیز انتقادات خود را به حزب توده تیزتر کرد و نوشت: «همیشه تعصب‌ورزی و عوام‌فریبی، کار دغلان و دروغ‌زنان می‌باشد.» «عمر» کتاب‌ها را می‌سوزانید و هیتلر به تقلید از او کتاب‌ها را آتش می‌زد. این‌ها طرفدار گنده و زنجیر و تازیانه و شکنجه و پوزمبند و چشم‌بند هستند. دنیا را نه آن‌چنان که هست بلکه آن‌چنان که با منافع‌شان جور در می‌آید، می‌خواهند به مردم بشناسانند و ادبیاتی در مدح گندکاری‌های خود می‌خواهند که سیاه را سفید و دروغ را راست و دزدی را درست‌کاری وانمود بکند.»

همه این فشارها، با گذشت زمان هدایت را افسرده‌تر و ناامیدتر کرد تا جایی که در اواخر دهه بیست که اوج دوره ناامیدی او بود در نامه‌ای به «شهید نورایی» نوشت: «تصمیم گرفتم همه را با خود کارم و پنیرو کنم.»

در این دوره، تشدید بحران روحی و افسردگی او را می‌توان در نامه‌هایی که نورایی به جمال‌زاده در ژنو می‌نوشت، دید. هدایت، در سال 1326 به نوشتن توپ مرواری پرداخت اما این اثر تا پس از مرگش به چاپ نرسید. در 1327 مقاله «پیام کافکا» به صورت مقدمه‌ای بر کتاب گروه محکومین نوشته کافکا و ترجمه حسن قائمیان نوشت. در سال 1329، با همکاری حسن قائمیان داستان «مسخ» کافکا را ترجمه کرد و در مجله سخن انتشار داد.

«فردریک کوری» در 1328، که نخستین کنگره جهانی طرفداران صلح در پاریس برگزار شد، از هدایت دعوت کرد تا در کنگره شرکت کند؛ ولی او به آنجا نرفت؛ اما دستور کنگره را تایید کرد و

در گرامی‌داشت سالروز... بهرام رحمانی

کوشش ملت‌ها را در راه صلح و آرامش ستایش نمود.

صادق هدایت، نسبت به تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگ کشور حساسیت فوق‌العاده‌ای داشت. برای نمونه، او در نامه شماره ۵ خود، که در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۲۵ نوشته، واقعه آذربایجان را مانند یک تحلیل‌گر سیاسی ریزبین به این شکل تحلیل می‌کند: «از موضوع آذربایجان پرسیده بودید. گمان می‌کنم دو عامل دارد یکی سیاست بین‌المللی و دیگری سیاست داخلی که مربوط به ایران می‌شود. ابتدای این جنبش با تحریک غرور ملی (ترک) و تا حدی ضدفارس شروع شد ولی در اساس منظور اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را داشت و ضمناً با سیاست خارجی مصر و اندونزی و یونان مربوط می‌شد اما بعد از تغییر کابینه همین که خواستند از در مسالمت‌آمیز با آن‌ها درآیند صورت دیگری به خود گرفت یعنی جنبش آذربایجان یک جنبش ایرانی و ملی معرفی شد که در حقیقت به نفع تمام ایران تمام می‌شد.»

در نامه شماره ۱۲ به تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۲۵، می‌نویسد: «گویا تصمیم دارند بهانه بگیرند و با تمام قوای دولت شاهنشاهی به آذربایجان حمله بکنند و یک نظامی نکره هم همه کاره بشود در این‌صورت تمام احزاب و روزنامه‌ها درش تخته می‌شود و شاید بسیاری از موجودات را هم سمبل بکنند.»

سه ماه بعد از این تاریخ، در نامه شماره ۱۹، می‌نویسد: «از اوضاع این‌جا خواسته باشید روزبه‌روز کمتر و گندتر می‌شود. نقشه اساسی برای دیکتاتوری کردن این‌جا در جریان است. تمام موجودات پرورش افکاری و جاسوس کهنه‌های سابق روی کار آمده‌اند. برای اتحاد اسلام بسیار سنگ به سینه زده می‌شود.»

و در نامه شماره ۲۱ به تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۵، که دیکتاتوری را در ایران استقرار داده‌اند و به اسلام نیز تاکید دارند، به یک سند منحصر به فرد برمی‌خوریم. هدایت، می‌نویسد: «آقای جمال‌زاده هم به ایران آمده و در هتل دربند مهمان دولت است (!) گرچه اظهار تمایل به دیدنم کرده بود ولیکن اصلاً به سراغش نرفتم.»

هدایت در «بوف کور» و هم در نوشته‌های دیگرش چون «حاجی آقا»، بر علیه اقتدار پدرسالاری و جهل و خرافه‌پرستی مردم می‌نویسد. در بوف کور، زنده به گور، سایه روشن، نیرنگستان، ترانه‌های

خیام، هر جا به شکلی، اعتقادات مذهبی را زیر سؤال می‌برد، خدا و پیامبران به مسخره می‌گیرد و در جای دیگر، کلا اسلام را مورد نفی قرار می‌دهد.

راوی «بوف کور»، در قسمتی از این کتاب، می‌گوید: «از درد خودم کیف می‌کردم، یک کیف ورای بشری، کیفی که فقط من می‌توانستم بکنم و خداها هم اگر وجود داشتند نمی‌توانستند تا این اندازه کیف بکنند... در آن وقت به برتری خودم پی بردم، برتری خودم را به رجاله‌ها، به طبیعت، به خداها حس کردم. خداهایی که زاینده شهوت بشر هستند.» «هیچ‌وقت نه مسجد و نه صدای اذان و نه وضو و اخ و تف انداختن و دو لا و راست شدن در مقابل یک قادر متعال و صاحب اختیار مطلق، که باید به زبان عربی با او اختلاط کرد، در من تاثیری نداشته است.»

در «سایه روشن»، در اولین داستان کتاب، از زبان دختری به نام «سوسن»، چنین آمده است: «من به یک روح مستقل و مطلق که بعد از تن بتواند زندگی جداگانه بکند، معتقد نیستم.

ولی مجموع خواص معنوی که تشکیل شخصیت هر کس و هر جنبنده‌ای را می‌دهد، روح اوست.»

همچنین در «شب‌های ورامین» از همان کتاب، وقتی «فریون» (یکی از افراد اصلی داستان)، با همسرش «فرنگیس» - که به قول نویسنده، «مادربزرگ آملش فکر او را کهنه و قدیمی بار آورده بود» و به روح مجرد و دنیای پس از مرگ معتقد بود- جدل می‌کند، می‌گوید: «همه خرابی ما به گردن همین خرافات است که از بچگی توی کله-مان چپانده‌اند و همه مردم را آن دنیایی کرده‌اند. این دنیا را ما ول کرده‌ایم و فکر موهوم را چسبیده‌ایم. نمی‌دانم کی از آن دنیا برگشته که خبرش را برای ما آورده! از توی خشت که می‌افتیم، برای آخرتمان گریه می‌کنیم تا بمیریم. این هم زندگی شد.»

فراتر از این‌ها، قضیه پیغمبر شدن «حسنی» در قصه «آب زندگی» است؛ وقتی که او در شهر کوران متوجه می‌شود که مردم منتظر ظهور پیغمبری هستند: «حسنی را می‌گویی، چشده خور شد. با خودش گفت: اینارو خوب می‌شه گول‌شان زد و نوشید. خوب، چه عیب داره که من پیغمبرشون بشم؟ رفت بالای منبری که کنج میدان بود و فریاد کشید: آهای مردمون!

بدونین که من همون پیغمبر موعودم...» در «دش آکل» نیز، قلم «هدایت» خطاب به حامیان دین، می‌نویسد: «(دش آکل) دیگر با دوستانش جوششی نداشت و آن شور سابق از سرش افتاد. ولی همه داش‌ها و لات‌ها که



با او هم‌چشمی داشتند، به تحریک آخوندها که دست‌شان از مال حاجی کوتاه شده بود، دو به دست‌شان افتاد، برای داش آکل لغز می‌خواندند و حرف او نقل مجالس و قهوه‌خانه-ها شده بود.»

نهایتاً در داستان «طلب آمرزش»، خواننده با گروهی زوار امام حسین (ع) آشنا می‌گردد؛ گروهی که هر یک به نحوی دست‌شان به خون مظلومی آغشته شده: عزیز آقا، مشهدی رمضان علی، خانم گلین، ... همه زایران جنایت‌کارند! عزیز آقا، زنی است که اعتراف می‌کند: «... من خودم را می‌خوردم. با خودم می‌گفتم: آیا این من هستم که سه تا خون کرده‌ام؟ از صورت خودم که در آینه می‌دیدم، می‌ترسیدم.» و این که، خانم گلین برای تسکین قلب خود و او می‌گوید: «مگر پای منبر نشنیدی: زوار همان وقت که نیت می‌کنند و راه می‌افتند، اگر گناهش به اندازه برگ درخت هم باشد، طیب و طاهر می‌شود.»

علاوه بر آن، هدایت تاکید دارد: «دین عبارت است از مجموع احکام جبری و تکلیفاتی که اطاعت آن، بی‌چون و چرا بر همه واجب است و در مبنای آن، ذره‌ای شک و شبهه نمی‌شود به خود راه داد، و یک دسته نگیبانان، از آن احکام استفاده کرده، مردم عوام را اسباب دست خودشان می‌نمایند.»

اما هدایت، زنده نماند ببیند که امروز علاوه بر اسلام، اطاعت از ولی فقیه نیز اجباری است و هر کس از او اطاعت نکند نه تنها از حق شهروندی محروم می‌گردد، بلکه خطر مرگ هم او را تهدید می‌کند.

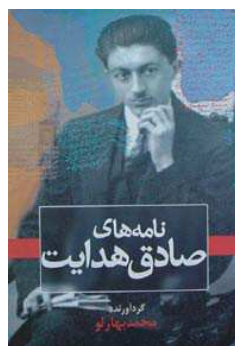
شخصیت و اندیشه‌های صادق هدایت بر بسیاری از نویسندگان ایران، تاثیری ژرف گذاشته است. آثار او بارها چاپ و به زبان‌های خارجی ترجمه شده است. او پرکارترین و مشهورترین داستان‌نویس ایرانی معاصر است. پس از مرگش دو کتاب «نوشته‌های پراکنده» (1334) و «توب مرواری» (1357) از وی منتشر شد.

هدایت، در حالی که با پدر و مادرش زندگی می‌کرد اما اوضاع روحی و روانی او به شدت به هم ریخته بود. او، با حقوق کمی که به عنوان مترجم از دانشکده هنرهای زیبا می‌گرفت، در کنار والدینش زندگی می‌گذراند. تنها دل‌خوشی نویسنده در این دوران، نامه‌هایی بود که به دوستانش می‌فرستاد و نگرانی‌ها و درد و دل‌هایش را با آن‌ها در میان می‌گذاشت. مضمون بیش‌تر نامه‌های او شوخی، طعنه و نقد جدی، درد و دل و اوضاع مملکت است و در میان آن-ها به حال روحی خود نیز اشاره دارد.

سرانجام هدایت، بیماری و درمانش را در پاریس بهانه کرد و در دوازدهم آذر 1329 تهران را به مقصد پاریس ترک کرد. چند روز در خانه نورایی در پاریس ماند و سپس اتفاقی در یک هتل کرایه کرد و سرانجام هم آپارتمان کوچکی پیدا کرد که بیش‌تر از یک هفته مهمان آن نبود.

در گرمی داشت سالروز... بهرام رحمانی

در دو هفته نخست اقامت در پاریس، تمام امیدهای او به دوستان و آشنایان خود در آنجا داشت، به یاس تبدیل شد. او، در بخشی از نامه خود به «انجوی»، می-نویسد: «برخلاف آن چه تظاهر می‌شد کسی از ورود من غرق در شادی نشد.» هدایت از زندگی در پاریس، خشنود نشد. فشار مالی نیز بر دردهای وی افزوده بود. او با دعوت «فریدون فروردین»، یکی از دوستانش، یک هفته را در هامبورگ گذراند. این در حالی بود که انجوی می‌کوشید تا او را به سوئیس ببرد؛ اما هدایت در نامه‌هایش از اوضاع خراب مالی‌اش شکایت می‌کرد.



در نامه نگاری‌هایی که بین او و جمال‌زاده شد، دوستش به او نوشت که قصد دارد به تهران برود و پس از بازگشت از تهران هدایت را در

ژنو خواهد دید. جمال‌زاده، می‌خواست تا همه تلاش خود را به کار ببندد تا هدایت را به ژنو نزد خود ببرد؛ ولی وی پس از مرگ نویسنده به ژنو رسید.

مصطفی فرزانه، در یکی از آخرین دیدارهایش با او متوجه کاغذ پاره‌هایی در زیر میز او می‌شود و از هدایت در مورد آن می‌پرسد، هدایت به وی می‌گوید که آن‌ها نوشته‌های اخیرش بوده که دخل آن‌ها را آورده است. بدون تردید آن آثار نمی‌توانستند با بهترین آثار هدایت برابری کنند؛ زیرا نویسنده در آن زمان روحیه آفرینش آثار بزرگ را در خود نمی‌دید است و پی‌درپی در نامه‌ها می‌نوشته است: «حوصله کار جدی را ندارم.»

سرانجام این نویسنده بزرگ در نوزدهم فروردین 1330 در خانه کوچک خود با گاز خودکشی کرد. آن شب قرار بود که یک زن و مرد ارمنی به دیدن او بروند. هدایت یک یا دو بار به منزل آن زوج دعوت شده بود. آن دو هنگامی که به خانه هدایت رسیدند بوی گاز را حس کردند و در نهایت با جسد او روبرو شدند. به راستی آشکار نیست که آیا او آن زوج را برای نخستین بار به خانه‌اش دعوت کرده بود تا جسدش را بیابند و یا پس از آخرین دیدار با آن‌ها و در همان چند روز پایانی تصمیم به خودکشی گرفته بود؟!

از هدایت یادداشتی کوتاه درباره خودکشی‌اش به دست آمد: «ما رفتیم و دل شما را شکستیم، همین.» صرف‌نظر از این جمله، او بارها و بارها در آثار و نامه‌هایش به طور مستقیم و غیرمستقیم به خودکشی اشاره کرده بود.

آنچه در ستایش از «مرگ» به عنوان رهایی‌بخش انسان از رنج هستی در مجله ایرانشهر (1305) نوشت، بعدها یکی از مهمترین درون‌مایه‌های داستان‌هایش را تشکیل داد.



(از نقاشی‌های صادق هدایت)

خبر مرگ او در مطبوعات فرانسه درج شد. خانم «مهین فیروز»، خواهرزاده هدایت، این فاجعه دردناک را به خانواده وی در تهران خبر داد. خانواده هدایت تصمیم گرفتند که او در همان پاریس به خاک سپرده شود.

تشریفات خاکسپاری او یک هفته بعد در پاریس برگزار شد. دانش‌جویان ایرانی که در پاریس تحصیل می‌کردند و چند تن از دوستان و آشنایان او جسد وی را تا گورستان «پیرلاشر» بر دست بردند و او را در کنار بسیاری از زنان و مردان نامی فرانسه با خاک، تنها گذاشتند و بدین ترتیب، کتاب زندگانی یکی از بزرگترین نام‌آوران نویسندگی ایران بسته شد. خودکشی هدایت آخرین اثر او بود.

در حقیقت اندیشه مرگ و نیستی از نوجوانی ذهن او را گرفته بود. او، دایما از زندگی ماشینی و رسیدن به دنیایی فارغ از هیاهو و جنجال‌های متکبر، خودخواه، انسان‌های دور، دروغ‌گو، تجمل‌گرا، خیانت‌کار و غیره فرار می‌کرد. به علاوه مساله مرگ، یکی از درون‌مایه‌های نوشته‌های هدایت است. این دغدغه مرگ، این خودکشی را راه رهایی پیدا کردن، این که انسان خودش بخواد سرنوشتش را خودش تعیین کند، خودش مقدر باشد بر سرنوشت خودش و تصمیم بگیرد که مثلاً به زندگی پایان دهد. در واقع با خصوصیات فردی، تجربه‌های شخصی، سرانجام راه دیگری پیش هدایت نگذاشت جز این که خودکشی کند.

پروفیسور «هانری ماسه»، بر سر مزار هدایت سخن‌رانی کرد و هنر وی را گرمی داشت. بعدها برادر صادق، محمود، ترتیبی داد تا به جای سنگ اولیه، سنگ فعلی را روی قبر او بگذارند که دارای نوشته فارسی و فرانسه با طرحی یادآور «بوف کور» است.

در سال 1350، خانه پدری هدایت به موزه هدایت تبدیل شد و هم‌اکنون به مهد کودک صادقیه تغییر نام داده است.

هدایت به ادبیات، هنر، علوم بشری، طبیعت و به ویژه به زندگی و مرگ با دیده کنجکاو و ریزبینی می‌نگریست. او، درباره خیام و حافظ نوشته است. او، طبیعت‌گرا بود و مذهب را نیز شدیداً مورد نقد قرار می‌داد. از نویسندگان خارجی بیش‌تر به کسانی علاقه داشت که جهان‌بینی آن‌ها با وی یکسو بود مانند «چخوف»، «داستایفسکی»، «کافکا»، «ژان پل سارتر» و «آلن پو»...

صادق هدایت، یک نویسنده جهانی و مشهورترین داستان‌نویس ایران است. در آثار مختلف، از صبا تا نیما، ادبیات نوین ایران و صد سال داستان‌نویسی ایران و نیز زندگی نامه‌های گوناگون، شرح حال زندگی و آثار او ثبت شده است.

صادق هدایت، بسیار بی‌ادعا و بلندنظر بود. چنان‌که خود گفته است: «دنیا از نویسنده و هنرمند بزرگ همیشه پر بوده و هست. من آن‌قدر ابله نیستم که برای خودم شانی قابل شوم.»

نهایتاً صادق هدایت نیز همانند همه روشنفکران روزگار خود، ایرادات و اشکالات خاص خود را داشت اما بی‌شک آثار او، یکی از گنجینه‌های فرهنگ و ادب ایران به شمار می‌آیند. یادش گرمی باد!

پی‌نوشته‌ها:

- جهانگیر هدایت، نویسنده کتاب «یکصد سالگی صادق هدایت در ایران و جهان»، در مقدمه این کتاب درباره ضرورت تالیف کتاب چنین می‌نویسد: «نسل‌های آینده این کتاب را به عنوان یکی از اسناد تاریخ ادب و هنر ایران زمین با تمام وجود خود خواهند خواند و داوری خواهند کرد...»

- نقد آثار هدایت: عبدالعلی دستغیب، اول، سپهر، 1357؛ - صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، محمدعلی همایون کاتوزیان، اول، طرح نو، 1372؛ - صادق هدایت در زندان زندگی، حسن حنایی، اول؛ - صادق هدایت و مرگ نویسنده، محمدعلی همایون کاتوزیان؛ - خودکشی صادق هدایت، اسماعیل جمشیدی، زرین، 1373؛ - دیداری با اهل قلم، غلامحسین یوسفی؛ - از نیما تا روزگار ما، یحیی آری‌پور، حبیبی؛ - آشنایی با صادق هدایت، م. فرزانه؛ - روزنامه اطلاعات، 26 بهمن 1357، (ویژنامه صادق هدایت)؛ - روزنامه اطلاعات، 1357؛ - کتاب «چهارمقاله»، انتشارات برگ، تهران، 1367؛ - «نقد آثار صادق هدایت»، عبدالعلی دستغیب، ص 12؛ - «سایه روشن»، «صادق هدایت»، چاپ 1356، قطع جیبی، انتشارات جاویدان، داستان «س. ل. ل.»، ص 9؛ - «سنگ ولگرد»، «صادق هدایت»، چاپ 1356، قطع جیبی، انتشارات جاویدان، داستان «بن بست»، ص 1؛ - «سه قطره خون»، «صادق هدایت»، چاپ 1344، قطع جیبی، انتشارات امیرکبیر، داستان «مردی که نفسش را کشت»، ص 213؛ - «زنده به گور»، (چاپ 1356، قطع جیبی، انتشارات جاویدان)، «صادق هدایت»، داستان «زنده به گور»، ص 17؛ - «ترانه‌های خیام»، (چاپ 1344، قطع جیبی، انتشارات امیرکبیر)، «صادق هدایت»، بخش مقدمه، ص 53؛ - «پروین دختر ساسان»، (چاپ 1344، قطع جیبی، انتشارات امیرکبیر) «صادق هدایت»، مقاله «مرگ»، ص 121؛ - «بوف کور»، چاپ 1356، قطع جیبی، انتشارات جاویدان.

دو بیانیه از کانون نویسندگان ایران

بیانیه کانون نویسندگان ایران درباره انحلال خانه سینما

با خبر شدیم که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خانه سینما را منحل اعلام کرده است؛ حال آنکه خانه سینما یک تشکل صنفی ثبت شده و دارای شخصیت حقوقی است، و انحلال آن جز با حکم دادگاه ذیصلاحیت که مسبوق به رسیدگی قانونی و مستند به دلایل قانونی باشد ممکن نیست.

ما نگرانی خود را از این اقدام غیرقانونی اعلام می‌کنیم و خواهان لغو این تصمیم دستگاه اجرایی هستیم.

کانون نویسندگان ایران
20 دی ماه 1390



بیانیه کانون نویسندگان ایران درباره تشدید بازداشت فعالان اجتماعی

در هفته اخیر شماری از فعالان اجتماعی، روزنامه‌نگاران و فعالان کارگری بازداشت شدند. از جمله این فعالان می‌توان از سعید مدنی نام برد که کاوشگر و پژوهنده دردها و مصائب اجتماعی است. هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است که توجیه‌گر این بازداشت‌ها باشد، مگر آن‌که فعالیت اجتماعی مسالمت‌آمیز را امری غیرمجاز و نامعمول تلقی کنیم. کانون نویسندگان ایران فعالیت اجتماعی و مطبوعاتی و کارگری را حق مسلم این فعالان می‌داند و خواهان آزادی بازداشت‌شدگان است.

کانون نویسندگان ایران
20 دی ماه 1390

خانم سیمین بهبهانی: شعرهای زیادی دارم که در قالب کتاب؛ در ایران منتشر نشده‌اند.

خانم سیمین بهبهانی، گزینه شعر قبلی‌اش را که حدوداً 8 سال پیش توسط نشر مروارید چاپ شده بود، با شعرهای تازه تکمیل و به تازگی منتشر کرده است.

وی، در گفتگو با خبرنگار ایانا؛ ضمن اعلام این خبر افزود: از آنجایی که سال‌ها از انتشار آخرین گزینه اشعارم می‌گذشت، نشر مروارید تصمیم گرفت با افزودن شعرهای تازه من به این مجموعه، گزینه دیگری را منتشر کند که با وجود اعمال حذفیات متعدد از سوی اداره کتاب، این امر محقق شد.



بهبهانی، در مورد شعرهایی که به گزینه پیشین‌اش اضافه شده است، گفت: این شعرها، سرایش‌های من را از سال 80 به بعد

را شامل می‌شوند و شعرهایی از یکی دو سال اخیر نیز در میان آن‌ها وجود دارد. در مجموع باید بگویم، حجم این گزینه شعر، نسبت به گزینه قبلی تقریباً دو برابر شده است که از این بابت از زحمات نشر مروارید سپاسگزارم.

خانم بهبهانی، ضمن بیان این مطلب که شعرهای منتشر نشده‌اش، به مراتب بیشتر از شعرهایی است که از او منتشر شده، گفت: شعرهای زیادی دارم که در قالب کتاب؛ در ایران منتشر نشده‌اند. البته برخی از آن‌ها در شعرخوانی‌هایی که در خارج از کشور داشته‌ام مورد خوانش قرار گرفته‌اند، برخی دیگر هم در سایت‌های مختلف درج شده. 3 جلد کتاب نیز از من توسط ناشران خارجی به چاپ رسیده است. یک مجموعه از شعرهایم هم با کوشش فرزانه میلانی و آقای کاوه چاپ شده. در آلمان و سوئد نیز از سوی انتشارات دیگری ترجمه شعرهایم منتشر شده‌اند.

وی که با توجه به شرایط سنی‌اش، نسبت به وضعیت شعرهای منتشر نشده‌اش، عمیقاً احساس نگرانی می‌کند، اضافه کرد: نمی‌دانم بعد از من، چه بر سر شعرهای منتشر نشده‌ام می‌آید. امیدوارم در آینده شرایطی فراهم شود که مسئولان امر با نگاهی منصفانه‌تر به شعرهای من نگاه کنند و امکان انتشار آن‌ها برای علاقه‌مندان به شعر، میسر شود.

بهبهانی، ادامه داد: حقایق را همه اعضای اجتماع به چشم دیده‌اند و می‌دانند. حال اگر شاعری به اوضاع مملکتش تجسم شاعرانه ببخشد، نباید کسی را نگران کند زیرا به نظر من؛ اتفاقاً بهتر آن است که این حقایق توسط شاعری بی‌غرض و وطن‌دوست که وضعیت جامعه و مردم برایش مهم است، نقل شوند. چنین شاعرانی در کشور ما کم نیستند.

این شاعر 84 ساله، در ادامه سخنانش به وضعیت غزل در ایام اخیر اشاره کرد و گفت: آن وقتی که من سرایش غزل را آغاز کردم، بسیاری از شاعران از جمله زنده یاد نادر ناریور، می‌گفتند که دوران غزل به سر آمده و غزل نخواهد توانست بار دیگر مطرح شده، پیشرفت کرده و بر جامعه تاثیر بگذارد. جالب آن که خود ناریور چندین غزل زیبا سروده است. من با این نظرات مخالف بودم و اعتقاد این بود که می‌شود در قالب غزل، حرف‌های تازه‌ای زد.

بهبهانی، اضافه کرد: در مقابل نظرات مخالف، مقاومت کردم و خوشبختانه؛ نه تنها در این مسیر موفق شدم، بلکه شاعران دیگری نیز؛ وقتی که موفقیت من برایشان محرز شد، به سرایش غزل روی آوردند...



اثر اعتیاد به اینترنت روی مغز، مشابه اعتیاد به مخدر و الکل

یافته‌های جدید پژوهشگران نشان می‌دهد اعتیاد به اینترنت به «ماده سفید» مغز آسیب‌هایی وارد می‌کند که پیش‌تر فقط در مغز معتادان به الکل و مواد مخدر دیده شده بود. پژوهشگران درصددند راه‌هایی برای درمان اعتیاد آنلاین بیابند.



روزنامه ایندپندنت، گزارش داده که پژوهشگران در بررسی دقیق اسکن‌های MRI تهیه‌شده از مغز کاربران جوانی که به اختلال اعتیاد به

اینترنت دچارند، و با تطبیق این تصاویر با اسکن‌های تهیه‌شده از معتادان به الکل و مواد مخدر، دریافته‌اند که به فیبرهای «ماده سفید» مغز این افراد هم آسیب‌های مشابهی وارد می‌شود.

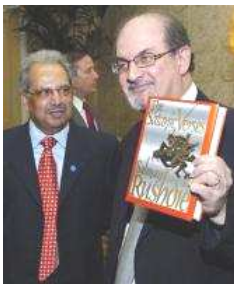
مغز کاربرانی که ساعت‌های متمادی از زندگی خود را صرف اینترنت می‌کنند و پشت کامپیوتر می‌نشینند، رفتاری غیرطبیعی دارد و آسیب‌های وارد شده زندگی اجتماعی و شخصی آن‌ها را کاملاً تحت تاثیر قرار می‌دهند. پژوهشگران می‌گویند با یافته‌های این تحقیقات، می‌توان ریشه‌های بسیاری از اختلالات رفتاری را کشف و برای درمان آن‌ها اقدام کرد.

بر اساس آمار منتشر شده، 5 تا 10 درصد از کاربران اینترنت، معاد محسوب می‌شوند، به این معنی که نمی‌توانند رفتار خود در قبال این پدیده تکنولوژیک را کنترل و مدیریت کنند. بخش بزرگی از معتادان، «گیب‌ها» هستند. این دسته از کاربران معمولاً چنان غرق در کامپیوتر می‌شوند که گاه حتی خوردن و نوشیدن را برای مدتی طولانی از یاد می‌برند. اکثر آن‌ها با مشکلات جدی در زمینه تحصیل، کار و روابط خصوصی مواجه می‌شوند.

معتادان شبکه‌های اجتماعی هم بخش بزرگی از جمعیت معتادان به اینترنت جهان را تشکیل می‌دهند.

بیانیه انجمن جهانی قلم درباره تهدید مرگ علیه سلمان رشدی

انجمن جهانی قلم، روز شنبه ۱ بهمن ۱۳۹۰ - ۲۱ ژانویه ۲۰۱۲، با انتشار بیانیه‌ای گفت: «از شنیدن خبر



تهدید دوباره قتل علیه سلمان رشدی به شدت نگران هستیم و این اقدام جنایت‌کارانه برای خاموش کردن آزادی بیان را محکوم می‌کنیم.» سلمان رشدی پیش از شرکت در

جشنواره ادبی جایپور در هند که بزرگترین فستیوال از نوع خود در آسیاست، از این تهدید مطلع شد. بنا بود او درباره یکی از رمان‌های اول خود به نام «بچه‌های نیمه شب» سخن بگوید. اما پس از اطلاع از این که باند‌های جنایت‌کار در مومبای برای قتل او جایزه تعیین کرده‌اند، از شرکت در جشنواره منصرف شد و با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که مایل نیست خود، خانواده خود و دیگر شرکت‌کنندگان جشنواره را به خطر بیندازد.

انجمن جهانی قلم، در بیانیه خود گفت: «سلمان رشدی پس از انتشار رمان آیه‌های شیطانی در سال 1988 قربانی حمله به آزادی بیان شد و آیت-الله خمینی با صدور فتوای قتل رشدی باعث شد او سال‌های طولانی پنهان از انظار عمومی زندگی کند.»

معرفی برخی از برندگان جایزه ادبی جهان در سال 2011 و سال 2012

برنده جایزه نوبل 2011

کمیته نوبل، «توماس ترانسترومر» شاعر سوئدی را به عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات در سال 2011 معرفی کرد و این اعلام، مهر پایانی بود بر انتظار 15 ساله برای اعطای این جایزه به یک شاعر.

معرفی برنده جایزه ادبی آسیای جنوبی سال 2012
این جایزه در برگزیده ادبیات آسیای جنوبی است و به آثاری تعلق می‌گیرد که سال گذشته میلادی به زبان انگلیسی نوشته یا ترجمه و منتشر شده باشند. شیخان کاروناتیلاکا، به عنوان برنده جایزه ادبی آسیای جنوبی در سال 2012 انتخاب شد. این رمان‌نویس نوقلم سریلانکایی به این ترتیب، جایزه معتبر 50 هزار دلاری را برای کتابش با عنوان «مردیچینی» به خود اختصاص داد.

معرفی برنده جایزه شعر آلمانی زبان (جایزه پتر هوچل) سال 2012

این جایزه که از سوی ایالت بادن-وتمبرگ و رادیو جنوب غرب آلمان راه‌اندازی شده، از سال 1983 اهدا می‌شود و یادآور «پتر هوچل» شاعر آلمانی است که از سال 1903 تا 1981 می‌زیست. «نورا بوسونگ» نویسنده و شاعر 30 ساله به عنوان برنده جایزه «پتر هوچل 2012» برای شعر آلمانی زبان به ارزش 10 هزار یورو معرفی شد.

اهدای جایزه ادبیات ماندگار فرانسه سال 2011

جایزه ادبیات ماندگار فرانسه در سال 2011 به ترجمه تازه آنا گوالدا از رمان «استونر» نوشته جان ویلیامز آمریکایی اهدا شد. گروه کتاب-فروشی‌های اینیسپال فرانسه ابتدای هر سال با اهدای جایزه ادبیات ماندگار به دنبال زنده کردن و برجسته ساختن نام نویسنده‌ای از یاد رفته، نویسنده‌ای خارجی و فوت شده که اثری از او هرگز به فرانسه ترجمه نشده، همچنین اثری چاپ نشده و یا یک ترجمه تصحیح و بازبینی شده است.

اعلام برنده نمایشنامه رادیویی سال 2011 آلمان

نمایشنامه رادیویی 4 «استاد کار» کاری از «لیانو بی وو» نویسنده و منتقد چینی، به عنوان نمایشنامه رادیویی سال 2011 کشور آلمان برگزیده شد. طبق اعلام آکادمی هنرهای نمایشی، قطعه 4 «استادکار» داستان را با زندگی‌نامه این نویسنده پیوند می‌دهد. از دید داوران این نویسنده روی هم رفته در گفته‌های منحصر به فرد و کلی موفق است.

اعلام برنده جایزه ادبی نین سال 2011 صربستان

جایزه ادبی «نین» که از معتبرترین جوایز ادبی صربستان است، هر سال از سوی یک مجله هفتگی ادبی اهدا می‌شود. این جایزه با بررسی 106 رمان فهرست نهایی خود را متشکل از 6 اثر معرفی کرد و سرانجام از آن میان برنده امسال خود را برگزید. جایزه نین که به بهترین رمان زبان صربی اهدا می‌شود، اسلوبودان تیسما را برای رمان «اتاق برنارد» شایسته دریافت این جایزه دانست.

فهرست برندگان جایزه گالاکسی بریتانیا سال 2012

جوایز کتاب گالاکسی برای تقدیر از بهترین ناشران و آثار بریتانیایی اهدا می‌شود و هر سال کتاب‌هایی که بیشترین توجه مردم و منتقدان را به خود جلب کرده‌اند، انتخاب می‌شوند. کتاب سال جایزه گالاکسی که اسکار صنعت نشر بریتانیا محسوب می‌شود کتاب کاتلین موران با عنوان «چگونه

می‌توان یک زن بود» از میان برندگان 10 گانه جایزه گالاکسی در رشته‌های مختلف به عنوان کتاب سال صنعت نشر بریتانیا انتخاب کرد.

اعلام برنده جایزه نوشتار نو فرانسه سال 2012

جایزه سالانه نوشتار نو منطقه ژیروند فرانسه به رمان «فرشته و دیو و غیره» نوشته استل نویه تعلق گرفت. جایزه منطقه ژیروند فرانسه با همکاری روزنامه کورییر فرانسه رمان «فرشته و دیو و غیره» اثر استل نویه را برگزید. این کتاب، دومین رمان استل نویه است.

فهرست برترین رمان‌های دسامبر 2011 آلمان

فهرست برترین رمان‌های آخرین ماه سال 2011 میلادی منتشر شد. در این لیست رمان «سرود کار» به قلم یان بوتچر در صدر قرار گرفته است. و از آنجا که یان بوتچر خواننده گروه «آقای نیلسون» است، قهرمان او نیز یک معلم موسیقی سال‌خورده به نام «ماوس» است که زمانی که تدریس می‌کند، باشگاه شاعر مرده را به خاطر می‌آورد.

فهرست برندگان جوایز کتاب سال وستام سال 2012

اتحادیه نویسندگان ویتنام، برندگان جوایز 5 گانه خود را در بخش رمان، شعر و یک عمر فعالیت ادبی، در سال 2011 شناخت. نگوین ژوان خان، نویسنده کهنه کار ویتنامی جایزه کتاب سال کشورش را از اتحادیه نویسندگان ویتنام دریافت کرد. او، این جایزه را برای نوشتن کتاب «برنج به پاکودا بیاور» از آن خود کرد.

معرفی برنده جایزه «کاربه» سال 2011

پس از اعطای جایزه فرانسوی روزه کیوا به مجموعه آثار نوار لئوناردو پادورا، جایزه کارنایی نیز به رمان «مردی که سگ‌ها را دوست داشت» اثر این نویسنده کوبایی تعلق گرفت. لئوناردو پادورا توانست با انتشار رمانی درباره واقعه مرگ لنون تروتسکی به دست رامون مرکادر در مکزیک جایزه امسال را دریافت کند.



معرفی برنده جایزه نجیب محفوظ سال 2011

دکتر «سامیه محرز» مدیر جایزه جهانی «نجیب محفوظ» اعلام کرده بود که جایزه امسال به ملت مصر برای نوآوری ادبی آن‌ها در انقلاب 25 ژانویه اهدا می‌شود. جایزه امسال به ملت بزرگ مصر به سپاس نقش عظیمشان در شکلگیری انقلاب مصر که دنیا را متحیر خود کرد و باعث نوآوری‌های بسیاری در ابعاد انسانی و ادبی شد، اهدا می‌شود.

معرفی برندگان ادب فرانسه سال 2011

این جایزه به اثر برگزیده‌ای از بین برندگان هشت جایزه آکادمی زبان و ادبیات فرانسه، گنکور، رنودو، فمینا، مدیسی، فلور، انتراپه و دسامبر اهدا می‌شود. رمان «لیمونوف» اثر اماونل کارر برنده نخستین جایزه «برنده برندگان ادبی» فرانسوی سال 2011 شد.

معرفی بهترین کتاب‌های مصور سال 2011 فرانسه

مجله داستان مصور دی باند دسینه جوایز سالانه آثار برگزیده در بخش‌های مختلف کتاب مصور سال فرانسه را اهدا کرد. گالری حراجی مشهور آرتکوریل پاریس، میزبان اهدای جوایز سالانه ماهنامه داستان مصور دی باند دسینه به آثار برتر سال بود.

اعلام برنده جایزه جنایی تورینگن سال 2011 آلمان

«آسترید زهاوس» نویسنده و ناشر برای رمان «مرگ

در آیکزفلت» از سوی هیات داوران به عنوان برنده نخستین جایزه ادبی جنایی تورینگن آلمان معرفی شد. این نویسنده که نام مستعار وی «گیژله فریبون» است، در جریان انتخاب بهترین رمان جنایی ایالت تورینگن توانست بر 39 شرکت کننده دیگر پیروز شود و عنوان برنده این جایزه را نصیب خود کند.

فهرست برترین رمان‌های جنایی سال 2011 آلمان

برترین رمان‌های جنایی سال 2011 کشور آلمان از سوی هیات داوران معرفی شدند. در میان تمام رمان‌های منتشر شده در این ژانر در سال 2011 میلادی از نویسندگان آلمانی زبان و بین‌المللی؛ رمان «درخشندگی قرمز» به قلم «دومینیک ماتوتی» نویسنده فرانسوی توانست داوران را متقاعد کند تا در صدر این فهرست قرار بگیرد.

فهرست برگزیدگان جایزه ادبی هندوستان سال 2011

آکادمی ادبی ساهیتیای هندوستان، بهترین آثار ادبی از بین 24 زبان رایج هندوستان را معرفی کرد. این جایزه به ارزش 100 هزار روپیه (حدود 2200 دلار) به برترین آثار ادبی منتشر شده در هر یک از 24 زبان رسمی هند اهدا می‌شود. امسال هیات داورانی متشکل از منتقدان خبره در 23 زبان رسمی هندوستان برندگان جوایز ساهیتیا آکادمی را از بین هزاران اثر از نویسندگان و شاعران شبه جزیره هندوستان انتخاب کردند که همگی برای نخستین بار بین سال‌های 2007 تا 2009 منتشر شده‌اند، این درحالی‌ست که زبان نپالی برنده‌ای نداشت.

فهرست برندگان جایزه فرهنگی اتریش در سال 2012

جایزه هنری اتریش در بخش‌های مختلف بین 12 هزار تا 15 هزار یورو ارزش دارد و از سال 2011 در شش بخش موسیقی، هنرهای تجسمی، فیلم، عکاسی، ادبیات و هنر ویدیویی-رسانه‌ای اهدا می‌شود. از سال 2012 بخش «خدمت ویژه» به این شش بخش افزوده شده است. دومین دوره جایزه فرهنگی کشور اتریش در آغاز سال 2012 در بخش ادبیات، از «فرانتس شو» نویسنده اتریشی قدردانی کرد.

اعلام برنده جایزه بهترین رمان پوپولیست فرانسه سال 2011

«جایزه بهترین رمان پوپولیست» با قدمتی از سال‌های دور تاکنون به اثری اهدا می‌شود که زندگی معمولی و روزمره مردم، فضاها و شخصیت‌های عادی را به تصویر می‌کشد. بزرگانی چون ژان پل سارتر، ژان پیر شابرول و ریمون ژان این جایزه را در کارنامه افتخاراتشان دارند. «اسومون‌های بیچاره» رمان تازه شومنا سین‌ها همزمان با پایان سال 2011 جایزه بهترین رمان «پوپولیست» را از آن خود کرد.

اهدای جایزه ترجمه انجمن قلم لهستان در سال 2011

«مارتین پولاک» نویسنده، مترجم و روزنامه‌نگار اتریشی در شهر ورشو جایزه ترجمه انجمن قلم کشور لهستان را به دست آورد. او برای خدماتی که با ترجمه‌های استثنایی خود در زمینه برگرداندن ادبیات لهستانی به یک زبان خارجی انجام داده است شایسته دریافت این جایزه شناخته شد.

اعلام برنده جایزه بهترین مقاله انجمن نویسندگان ژنو در سال 2011

مقاله‌ای به قلم سوفی سالین در ستایش میشل لایریس نویسنده سورنال فرانسوی جایزه بهترین مقاله انجمن نویسندگان ژنو را دریافت کرد.

اعلام برنده جایزه «آلباتروس» آلمان در سال 2012

جایزه آلباتروس از سال 2006، هر دو سال یکبار اهدا می‌شود و از جمله گران‌ترین جوایز ادبی آلمان به شمار می‌رود. مراسم اهدای این جایزه آوریل 2012- فروردین 1391، در شهرداری شهر برمن برگزار می‌شود. بنیاد گونتر گراس واقع در شهر برمن، «دیو اگزر» نویسنده آمریکایی را به عنوان برنده سال 2012 جایزه معتبر و بین‌المللی خود موسوم به آلباتروس معرفی کرد.

گج، مثل زخم بند برگرد بازوهای شکسته
ایمان.

۳

در درون کلیسا: کاسه گدایی سر بر می‌دارد
از زمین و در میان نیمکت‌ها به راه می‌افتد.

۴

ناقوس کلیسا اما باید به زیر زمین برود.
آن‌ها در تونل فاضلاب‌ها آویزان‌اند.
و زیر پای ما به صدا در می‌آیند.

۵

نکودموس خوابگرد به سوی جایگاه و عظم
می‌رود
چه کس می‌داند به کجا؟ نمی‌دانم.

شعر «اعتراض نکردم»

برتولت برشت



اول به سراغ یهودی‌ها رفتند
من یهودی نبودم، اعتراضی نکردم.
پس از آن به لهستانی‌ها حمله بردند
من لهستانی نبودم و اعتراضی نکردم.
آن‌گاه به لیبرال‌ها فشار آوردند
من لیبرال نبودم، اعتراض نکردم
سپس نوبت به کمونیست‌ها رسید
کمونیست نبودم، بنابراین اعتراضی نکردم.
سرانجام به سراغ من آمدند
هر چه فریاد زدم کسی نمانده بود که اعتراضی
کند.



در پرچم‌ها و چادرهای دوباره برافراشته
در شوق شادمانه‌ی رقصندگان میدان‌ها
رقصندگان بی‌شماره‌ی وال استریت
به سرتاسر جهان

19 نوامبر 2011
پاریس

توماس ترانسترومر، شاعر سوئدی برنده جایزه نوبل ادبیات سال 2011



ترانس ترومر عقیده دارد که زبان همگام با
جلادان در حرکت است. از این رو باید، زبان
تازه‌ای پیدا کنیم.

پس از مرگ ...

ضرب‌های شدید آمد
تلالویی کم رنگ، مانده از ستاره‌ای دنباله‌دار
بر آسمان شب ماند.
ما را فرا می‌گیرد
به تصویر تلویزیون برفک می‌اندازد.
چونان قطره‌هایی سرد، بر آنتن‌ها می‌نشیند.

هنوز می‌شود آرام
درون خورشید زمستان
اسکی کنان رفت،
در میان باغ‌ها با برگ‌هایی آویخته از سال پیش.

چونان ورق‌های پاره شده
از دفترهای کهنه تلفن
که نام مشترکانش را سرما بلعیده است.

حس تپش قلب تو همچنان زیباست.
هرچند حس سایه از اندام واقعی‌تر است غالباً.

و سامورایی
کنار زره همچون فلس اژدها سیاهش
از سکه می‌افتد.
تجمع پراکنده

۱

تلاش‌مان را کردیم، خانه‌هامان را نشان دادیم.
مهمان گفت: خوب زندگی می‌کنید. زاغه در
درون شماس

۲

در درون کلیسا: طاق‌ها و ستون‌ها سپیدند مثل

نود و نه درصدی‌ها!

حسن حسام



جنگل می‌شوند
میدان‌ها و خیابان‌ها را می‌پوشانند
شاخه در شاخه
سبز در سبز
باغ در باغ
غرقه در رویا
شادا سر،
چشمی به امروز
چشمی به فردا
در سیدی یوسه
در سیدی فریاد
گردونه‌ی زمین را می‌گردانند

**

از پارک سبز و رنگارنگ «زوکوتی»
تا حلبی‌آبادهای شهر جنگل‌ها
و میادین سرخ فام «التحریر»
راه
کوتاه می‌شود
چادر نشینان جنبش فتح
چنگ در چنگ نفرین شدگان به یغما
رفته،
خشت
بر
خشت
می‌نهند
تا جهان زیبا شود
از انفجار بارور داد
در دل بیداد

**

در این بازی سودایی
شب‌تازان طنناز میدان‌های توفان و رقص
شادمانه و بی‌توقع

سر،

هم می‌بازند
هیبتی ندارد این‌جا مرگ
هیچ است و پوچ است
حتی

تگرگ هم که ببارد
از تانک‌ها و تفنگ‌ها،
باکی نیست!

باران می‌آید
میدان‌های خونین را می‌شوید
مرگ،
زندگی می‌شود